



راز سرزمین آفتاب

■ شهید سید مرتضی آوینی

یک بار دیگر سرزمین شرق زمین برآورد؛ در این مدار که می‌گویم، یک شبانه‌روز، هزار و چهارصد سال به طول می‌انجامد و آنان که این سخن را به «جنون» نویسنده‌اش حواله نمی‌دهند، شاید که تسلیم حیرت خویش نشوند و در این سخنان غور کنند.

در اینکه سپیده تمدن شرق سرزده است، تردیدی نیست و چه بسیارند از میان غربیان نیز، کسانی که این حقیقت را همچون جانورانی که وقوع زلزله را پیشاپیش

از میان کشورهای این سوی کره زمین، ژاپن تنها کشوری است که توانسته در تقدیر تاریخی دنیای جدید شریک شود و به توسعه تکنولوژی - که تنها نشانه این امر است - دست یابد و حتی در رقابت با آمریکا تا آنجا پیش رود که بتواند خود را همچون پلایه دار تاریخ فردا ببیند و مظهر تمدن شرق؛ که تاریخ فردا، تاریخ تمدن شرق است.

شبی دیگر بر تاریخ این سیاره گذشته و اکنون نوبت آن است که خورشید

احساس می کنند، دریافته اند و به فروپاشی، ایمان آورده اند و حتی طلوع ستاره تقدیر را در ناصیه شرق دیده اند... و اما دربارهٔ ژاپن - چه آن گونه باشد و چه نباشد - در جواب به این سؤال نخستین که در میان ممالک این سوی سیاره زمین، چرا فقط اوست که ملحق به تاریخ تمدن غرب شده است چه باید گفت؟ وضع کنونی کشورهای دیگری چون کره و هنگ کنگ و تایوان و تایلند... از لحاظ توسعه اقتصادی، در کنار واقعیت ژاپن می تواند ما را به این نتیجه برساند که خصوصیات روحی نژاد ژاپن در این میان، نمی تواند خالی از تأثیر باشد. اما آیا همه واقعیت همین است؟

پژوهشگران و نویسندگانی که دربارهٔ ژاپن نوشته اند غالباً اذعان دارند که ژاپن با «حفظ هویت سنتی» خویش توانسته است به توسعه تکنولوژی و سرمایه داری دست یابد و این اگرچه مطلق واقعیت نیست اما با آن بیگانه هم نیست. یا صرف نظر از این بحث که آیا «جمع سنت و تجدد» ممکن است یا خیر، روی دیگر این سخن آن است که در ژاپن «مقاومت‌های سنتی و مذهبی در برابر تجدد» به مراتب از همه کشورهای دیگر مشرق زمین ضعیف تر است. و به اعتقاد من، راز سرزمین آفتاب در همین جاست و راز، همواره در همان جا نهفته است که کمتر به جست و جوی آن برمی آیند.

به تعبیر روشن تر، جمع سنت و تجدد ممکن نیست و اگر در سرزمین آفتاب این جمع، امکان یافته از آن روی است که از یک سو، مقاومت سنت ژاپنی در برابر تمدن غرب و توسعه سرمایه داری، از همه جای دیگر ضعیف تر است و از سوی دیگر، در بطن سنت ژاپنی، صفات و خصائصی وجود دارد که می تواند یا توسعه تکنولوژی و تمدن سرمایه داری همسویی و هم جهتی داشته باشند؛ میان خصوصیات روحی نژاد ژاپن و سنت‌های آنان نیز، نسبتی خاص وجود دارد که علی رغم اهمیت بسیار، ناگزیریم که از آن درگذریم.

«رویکرد تاریخی اقوام و امم به توسعه تکنولوژی» بلااستثنا یا مقاومت بسیار جدی و سازش ناپذیر «سنت و دین» روبه رو شده است و علت «عدم موفقیت» کشورهای را نیز که «مادر تکنولوژی» نبوده اند در «همبایی با تمدن غرب» باید در همین جا جستجو کرد؛ تا آنجا که باید گفت یا وجود این تعارض حتی اگر سایر شرایط تاریخی نیز فراهم آیند توسعه تکنولوژی محقق نخواهد شد. مراد از رویکرد تاریخی نیز توجهی است که لازمه اش «انصراف از سایر جهات» است و اگر نه در سراسر دنیای امروز شاید جایی نباشد که حیات مردمان، بی نیاز و مستقل از محصولات تکنولوژی مدرن باقی مانده باشد. استفاده از اتومبیل و یخچال و جاروبرقی و ماشین لباسشویی و حتی تلویزیون و کامپیوتر می تواند تحت شرایطی خاص با سنت و دینداری جمع شود. اما رویکرد

نام تاریخی به تمدن غرب - یعنی آنچه که در ژاپن امروز روی داده است - نمی تواند بدون انصراف از دین و سنت محقق شود مگر آنکه در بطن دین و سنت یک قوم، آمادگی لازم برای همسویی با آن موجود باشد؛ و نگارنده اگرچه بسزایم داند که در تأیید مدهای خویش شاهد مثال از میان غربیان برگزیند اما ناگزیر است که در این مقام، به ماکس وبر^۱ و تحقیقات گرانقدر او در جامعه شناسی تطبیقی ادیان و مذاهب اشاره کند. او با درک این حقیقت که واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی را نمی توان در قالب‌های انتزاعی قوانین علمی محصور کرد، در انتقاد به ماتریالیسم تاریخی اظهار می داشت که در تحولات تاریخی جوامع نباید در جستجوی علتی مشترک و ابجایی برآمد. نسبتی را که او بین تمدن سرمایه داری و پورتیالیسم بود می توان صورتی دیگر از همین رابطه ای دانست که در این مقاله بین سنت ژاپنی «شیتوئیسم» و توسعه تکنولوژی در ژاپن برقرار می شود. پورتیالیسم (Puritanism) که صورت دنیازده مسیحیت است، ماهیتی منطقی و ضد سنت دارد و به همین لحاظ نه تنها در برابر رویکرد اروپای شرقی به سرمایه داری و انقلاب تکنولوژیک معانعی ندارد بلکه با این اعتبار که در میان همه فرق پروتستانها مقبول است و حیات دنیایی انسانها را عین تکلیف الهی شان می انگارد، به آن مدد

می رساند. چه این گونه فرض کنیم که ظهور پروتستانتیسم - یا پورتیالیسم - ناشی از رویکرد غرب به تفکر منطقی، ضد سنت و علم زده است و یا آن گونه که وجود پروتستانتیسم را آماده گریست حاکمیت سرمایه داری و توسعه تکنولوژی بدانیم مسلم آن است که تمدن صنعتی بالتمام، تنها در جامعه ای بنیان می گیرد که در آن ممانعت‌های سنتی و مذهبی در برابر روح سوداگرانه سرمایه داری و حاکمیت تکنیک و اخلاق ملازم با آن، وجود نداشته باشد. در جامعه آمریکا اکنون اقوامی چون «آلمیش»ها - در پنسیلوانیا - وجود دارند که با اتکا به تفسیر خاصی که از مذهب کاتولیک دارند با تمدن جدید مخالفت می ورزند و حتی ظاهر جامعه خویش را از لحاظ معماری و شهرسازی و معیشت به صورت قرون وسطی حفظ کرده اند. در آمریکا این مقاومتها آن همه جدی است که حتی در هواپیما هنگام عبور از آسمان ایالت آتواوا، سرو مشروبات الکلی قدغن می شود.

توانایی ژاپن را در الحاق به تاریخ غرب باید در آنجا جستجو کرد که در دین شیتو صفاتی آماده گری برای یک رویکرد تام به نظام سرمایه داری وجود دارد. دین شیتو (شیتائو) تفسیر خاص ژاپنی ها از تائوئیسم^۲ است و باید دانست که اگر تائوئیسم ژاپنی نسخه ای مکرر از همان صورت چینی آن می بود بدون تردید در ژاپن نیز مقاومت سنتی در برابر روح سرمایه داری و تعلق به تکنیک آن همه بود که این توجه تاریخی به تمدن غرب روی نمی نمود.

تمدن صنعتی، ماهیتاً امکان قبول صورتهای متعدد قومی را ندارد و در هیچ جای دیگر از دنیا جز با همان صورتی که در غرب به خود گرفته است، موجود نمی شود. تمدن تکنولوژیک ماهیتاً با هیچ شریعت دیگری نیز جمع نمی شود چرا که خود در صورت یک شریعت ظهور یافته است، شریعتی که با آداب و سنن و نظام اخلاقی خاص خویش همراه است. «شریعت»، صورت عملی و مجموعه آدابی است که به «حقیقت» امکان ظهور می بخشد و بنابراین اگر حقیقت دین را «صامت و ناقد جهت وجودی» فرض کنیم، شرایع مختلفی می توانند متناسب با تفسیرهای مختلف از یک حقیقت ثابت، موجود شوند. اما چگونه ممکن است که یک حقیقت در مرتبه ظهور، جهت وجودی نداشته باشد؟

حقیقت تکنولوژی، یک صورت وجودی بیش ندارد و آن، همین صورتی است که در غرب ظهور یافته است و هیچ دینی جز با انکار خویش نمی تواند روی به این حقیقت بیاورد مگر آنکه آن رویکرد، از حد ظاهر فراتر نرود - یعنی آنچه که در غالب ممالک جهان سوم روی داده است - و با در ذات آن دین، همان طور که گذشت آمادگی برای «توجه ماهوی به تکنولوژی موجود باشد یعنی آنچه در ژاپن روی داده است» - تفسیر چینی آیین کنفوسیوس، منکی بر رهبانیت و تزکیه فردی است اما تفسیر ژاپنی آن - شیتوئیسم - چنین نیست.

● در اینکه، سپیده تمدن شرق سر زده است، تردیدی نیست و چه بسیارند از میان غربیان نیز، کسانی که این حقیقت را همچون جانورانی که وقوع زلزله را پیشاپیش احساس می کنند، دریافته اند.

دین شیتو نه پیامبر دارد نه نظام تشریحی. نام شیتو نیز که در زبان چینی به معنای «راه خدایان» است، شاید نخست بر اسطوره‌هایی اطلاق می شده که متضمن نسبت خاص این قوم با عالم آفرینش و طبیعت خاص ژاپن بوده است. دور نیست که مذهب شیتو بی آنکه بنیانگذاری داشته باشد صورت زمینی همین اسطوره‌ها باشد که رفته رفته جمع آمده اند چرا که اسطوره‌ها، در حقیقت امر، صور و یا مثالهای آسمانی حیات اقوام در طول تاریخ و عرصه معیشت آنان

در ادامه مقاله سعی شده است که سنت خاص ژاپنی، از آن لحاظ که می تواند قابل شریعت صنعتی دنیای جدید باشد مورد بحث واقع شود:

بسیاری از خصائل ژاپنیه که آنان را آماده قبول تمدن غرب ساخته منشأ گرفته از این اعتقاد است که آنان جزایر ژاپن را اولین مخلوق الهی می شمارند و نخستین میکادو «امپراتور» را فرستاده ای از نسل الهه خورشید به ژاپن:

هنگامی که خلقت زمین و آسمان آغاز شد

خدایان در یک مجمع عالی گرد آمدند.

هزاران هزار خدا

به رب النوع آفتاب

حکومت عرش را بخشیدند

و به فرزند او نیز تحویل دادند

این سرزمین بهترین خوشه های گندم را

او که سلطنتش همچون خدا خواهد بود

به بلندای آسمان و زمین دوام خواهد یافت.

(از تاریخ ادبیات ژاپن، منقول از چهارمین کتاب مقدس شعبه «ماتیشو» (manyoshu)

به معنای «مجموعه ده هزار برگ»)

پرستش میکادو به مثابه فرزند و فرستاده آما تراسو^{۱۱} - یکتا درخشنده آسمان - همواره در تمام طول تاریخ ژاپن حافظ وحدتی بوده که علیرغم وجود حکومت های متخاصم قبیله ای، اجازه نداده است تا کشور واحد ژاپن از هم بپاشد. اگر امپراتور به مثابه مظهر وحدت ملی وجود نداشت بازگشت «امپراتور میچی» - ۱۸۶۸ میلادی - بعد از هفت قرن حکومت «شوگون» ها امکان نمی یافت. شوگون لقبی است که سابقه تاریخی آن به جنگ های کهن با نژاد «آینو» می رسد که پیش از ژاپنیه، قرن ها بر شمال مجمع الجزایر ژاپن حاکمیت داشته اند. ژاپنیه از نژاد مغولی هستند اما آینو، از نژاد قفقازی و صاحب پوستی سفید و ریشی انبوه. اکنون از این نژاد، جز گروهی اندک که در هوکایدو زندگی می کنند باقی نمانده اند. لقب شوگون را امپراتور به یکی از سرداران خویش بخشیده بود اما یوریموتو^{۱۲} که از اواخر قرن دوازدهم میلادی بر سراسر ژاپن حاکمیت یافت، این لقب را میراث خانوادگی خویش گرفت تا خود و بازماندگانش به نام امپراتور بر ژاپن حکمرانی کنند. حکومت او و فرزندانش در تاریخ ژاپن به نام باکوفو^{۱۳} مشهور شد که مفهوم تحت اللفظی آن، حکومت غیمه یا حکومت میهسالاری است. و در این هفت قرن، اگرچه عملاً شوگونها بر ژاپن حکم می راندند اما ولایت امپراتوران چون سلسله مقدس و مطایعی که ازل بر ژاپن حکم می رانده اند

هرگز مورد انکار قرار نگرفت. امپراتوران از جانب آسمان، قیمومت زمین را بر عهده داشته اند و به این معنا، «کهنات دینی» و «سلطنت زمینی» چون دو وجه از یک امر واحد در وجود آنان به اتحاد می رسیده اند. در زبان ژاپنی واژه «ماتسوریگوتو»^{۱۴} هم به معنای «امور دینی» است و هم به معنای «حکومت» و در کتاب مقدس نیهون جی^{۱۵} امپراتور ژاپن، چون «خدای مجسم» مورد خطاب قرار گرفته است: «بنابراین من... با کمال خضوع، عالی جناب اعلی حضرت امپراتور ژاپن را که اکنون بر سرزمین هشت جزیره به عنوان خدای مجسم حکم می راند طرف خطاب می گیرم...»

این تعلیم دینی موجود در متون مقدس دین شینتو تا سال ۱۹۴۶ میلادی نیز در قانون اساسی حکومت ژاپن وجود داشت و هنوز هم اگرچه امپراتور از مقام مختفی خویش در عرش امپراتوری به میان مردم نزول کرده اما این اعتقاد، با تغییر صورت، خود را در دل ژاپنیه زنده نگه داشته است. در پانزدهم اوت ۱۹۴۵ نه روز پس از بمباران اتمی هیروشیما و شش روز پس از بمباران ناگازاکی، مردم ژاپن برای نخستین بار صدای امپراتور را از رادیو شنیدند که می گفت: امپراتور دیگر خدا نیست و بشری است همچون دیگران. انتحار دسته جمعی گروه های از مردم در برابر کاخ امپراتوری پس از شنیدن سخنان او، نشان می دهد که اعتقاد به الوهیت امپراتور و سلطنت ازلی و ابدی میکادوها بر سرزمین آفتاب تابان و خوشه های پر بار برنج، تا کجا در قلوب و ارواح مردمان ریشه دار بوده است.

«وحدت و اطاعتی» را که از «لوازم» این رویکرد کلی تاریخی به غرب و تمدن آن است، «پرستش میکادو به مثابه خدای مجسم» ضمانت کرده است؛ پرستش ژاپن به مثابه اولین مخلوق الهی و وفاداری متعبدانه نسبت به مافوق^{۱۶} نیز دو صورت متعین دیگر از همین روح تعبد هستند ملازم با «استحاله فرد در جمع» و «عدم ارزش ذاتی فرد انسانی» در مذهب شینتو.

توسعه تکنولوژیک در مقیاس کلی و تاریخی به انسانهایی نیاز دارد که بتوانند از یک «نظم انترناسی» که به سوی مطلق شدن میل می کند تبعیت کنند و «فردیت خود را در جمعی با غایبات مشترک» مستحیل سازند. جامعه ای چنین با مدینه حشرات اجتماعی، مورچگان و موریهانه ها و زنبوران عسل قابل قیاس است و بر این قیاس، داعیه فردگرایی در غرب، تزویری بیش نیست. فردیت انسان در تمدن غرب، «فردیت حقیقی» نیست؛ فردیت او، فردیت مورچه ای است که رشته جبر غرایز خویش را بر گردن دارد و از این روی خود می انگارد که آزاد و مختار است، حال آنکه جبر، صورت همان سپهری را یافته است که او در آن می زید. فردیت آن کس که مجبور است، فردیت حقیقی نیست، چرا که حقیقت فردیت در اختیار کامل، فعلیت می یابد. مفهوم «وحدت» نیز هنگامی محقق می شود که افراد، با غایبات مشترکی اجتماع پیدا کنند و بنابراین از جانب دیگر وحدت، نه چنان است که همواره ملازم با اجبار و ترک فردیت باشد.

وفاداری ژاپنیه نسبت به امپراتوری تا آنجاست که این مقام از همان آغاز - پیش از میلاد مسیح - تا کنون در اختیار خانواده «یاماتو» بوده است. یعنی امپراتوری، میراث ابدی خانواده یاماتو است که آنان را از نسل خدای آفتاب می انگارند. امپراتور منشأ همه درخشنده گیها و مدلول همان آفتاب تابان و یا دایره سرخی است که بر پرچم ژاپن نقش بسته است.

دوران تجدد نیز با فرماتی آغاز می شود که از جانب امپراتور میچی صادر شده است و این امر، مظهر خفض جناح سنت ژاپنی در برابر تجدد و همراهی آن با تمدن غرب و شریعت جدید تکنولوژی است. «برای استواری حکومت امپراتوری به جستجوی دانش در سراسر جهان پرداخته خواهد شد.» و شاید اگر این فرمان از جانب امپراتور شرف صدور نمی یافت و به عبارت بهتر، مقام امپراتور، ضرورت الحاق ژاپن به تاریخ تجدد را تصدیق نمی کرد، تقدیر ژاپن به صورتی دیگر رقم خورده بود.

«بوشیدو» با طریقت جنگاوران^{۱۷} نیز که به صورتی رازآمیز و مطلق گرا،

● فردیت انسان در تمدن غرب، «فردیت حقیقی» نیست؛ فردیت او، فردیت مورچه ای است که رشته جبر غرایز خویش را بر گردن دارد و از این روی خود می انگارد که آزاد و مختار است.

ژاپنها را مسخر خویش داشته است، با وفاداری و حق شناسی مطلق نسبت به مهتران و بالادستان ظهور می یابد. فرمانبرداری «سامورایی»ها نسبت به سرور و فرمانده خویش، فراتر از همه تعهدات دیگر آنان قرار می گرفته، تا آنجا که حتی «ارزش ذاتی فرد و حرمت خون» نیز در عرض این وفاداری مطلق، اعتباری نداشته است. از اینجاست که در این طریقت، «انتحار» - یا شیوه خاصی که آن را هاراگیری می نامند - مظهر شرف و آزادمندی است و جنگاور دلیرتر آن کسی است که برای جبران شکست و یا اثبات وفاداری خویش، در فرو بردن خنجر به سینه اش کمتر تردید کند. سامورایی دلیر همواره دو شمشیر با خویش داشته است: شمشیری بلند برای پیکار با دشمن و شمشیری کوتاه تر، برای انتحار.

این خصوصیت شگفت انگیز که در میان هیچ قوم دیگری وجود ندارد، نشانه بی بدیل آن است که وطن پرستی و میکادوئیسم و صورت دیگری از همین روح که در وفاداری مطلق نسبت به مافوق ظهور یافته، در نزد ژاپنها حتی از حب نفس و حرمت خون نیز فراتر نشسته است. آیین پوشیدو یا طریقت جنگاوران در هشت خصلت اخلاقی ظهور دارد: وفاداری، حق شناسی، جرات، عدالت، صداقت، ادب، خویش داری و شرف. وفاداری و حق شناسی نسبت به سروران امپراطوری و وطن، جرات در طریق فداکاری بی دریغ و جانبازی برای وطن و امپراطور، عدالت در ترک خودخواهی و عجب که مانع انجام وظیفه جنگاوری است ... و شرف و آزادمندی در انتخاب مرگ. نظام بوروکراتیک کنونی نیز، بر مبنای تسلیم محض و وفاداری بی قید و شرط نسبت به مافوق شکل گرفته که صورتی تازه از یک سنت کهن است. در نظامی چنین، فرد انسانی دارای اعتبار ذاتی نیست و به خود اجازه نمی دهد که چیزی معارض با غایات مشترک جمعی بخواهد و به راحتی می تواند در طریق این غایات از خود دوگذرد. در سنت بوروکراتیک ژاپنی - نظام رینگی^{۱۵} - همکاری کارکنان در جهت منافع شرکت فقط با تسلیم محض و سرسپردن به یک سلسله مراتب طولی ممکن است؛ یعنی استحاله فرد در جمع و تعبد و اطاعتی فارغ از هرگونه عصبان و حتی تعقل.

در اساطیر شینتو، پرستش ژاپن و میکادو - امپراطور - به صورتی متلازم، هر یک مؤید دیگری هستند. در گزارشی مندرج در نشریه Biblicalworld - ۱۹۱۹ - معتقدات ژاپنها بعد از پیروزی در جنگ جهانی اول چنین توصیف شده است:

«ژاپنها مردم منتخب خدا هستند و ظهور خداوندی اختصاصاً در وجود امپراطور ژاپن تجلی یافته است. سرنوشت منطقی شینتو این است که یک دین جهانی و فرهنگ نجات بخش برای همه افراشته شده باشد. وظیفه مردم ژاپن امپراطور ژاپن این است که دین و فرهنگ را گسترش دهند تا جایی که امپراطور ژاپن فرمانروای روحانی و مادی سراسر عالم باشد. این فتح عالم باید از طریق صلح طلبانه صورت گیرد اما به نظر منطقی می آید که اگر راههای مسالمت جویانه به نتیجه نرسید از قدرت عظیم امپراطوری استفاده شود.»

پس وطن پرستی ژاپنها، صورتی دینی و اساطیری دارد و از این لحاظ با ناسیونالیسم به مفهوم امروزی آن، یکی نیست. وجود ژاپنها مسخر این روح وطن پرستی است و این صفت از آن حیث که فردیت را انکار می کند و فرد انسانی را به تسلیم در برابر غایات و نظامات مربوط به آن وامی دارد آماده گر قبول نظام سرمایه داری و توسعه تکنولوژی است. وطن پرستی ژاپنها در واقع، در مقابل ناسیونالیسم قرار دارد. چرا که ناسیونالیسم ملازم با معنای «حاکمیت ملی» است و به صرف وجود تمایلات مشترک قومی محقق نمی شود. اقوام و امم، همواره وجود داشته اند اما «ناسیون» - ملت - یک مفهوم جدید است متعلق به عرف سیاسی دنیای جدید که ضرورتاً حاکمیت را از آن ملت می بیند و لاغیر. در این معنا حتی اگر «دین مشترک» را لازمه تحقق «مفهوم ملت» بگیریم - چنان که جمهوری اسلامی پاکستان با این انگار به استقلال از هند رسیده است - باز هم دین به تبع ضرورت حاکمیت ملتی که بر آن دین مستجمع شده اند، به حکومت اضافه می شود و نه چون امری که خود مستقلاً بتواند حکومت داشته باشد.



مطالعات فرهنگی

شینتوئیسم یک «دین اساطیری» است و بنابراین نسبت پیروانش به معتقدات خویش نه از عقل متعارف منشأ گرفته است و نه از وحی. «سخت کوشی مردمان ژاپن در مسیر طلب و وفاداریشان نسبت به معتقدات خویش» اگر چه می تواند به صفات نژادیشان رجوع داشته باشد اما ناشی از این خصوصیت نیز هست که «ایمان اساطیری فارغ از تعقل است». دانش پژوهان ژاپنی در جریان رویکرد تاریخی این قوم به غرب، هرگز اشتیاقی برای فلسفه و علوم نظری نداشته اند و تلاش پیشروان اقتباس از دنیای جدید، یکسره وقف علوم عملی بوده است. پزشکان ژاپنی در قرن هجدهم وقت با دشواری فراوان به منابع هلندی علم آناتومی دست یافتند، جسد یک جنایتکار محکوم به مرگ را، با استفاده از کتابها تشریح کردند و با تحمل مشقت بسیار، دست به ترجمه کتابها زدند درحالی که نهایت تلاش آنان نمی توانست روزانه به ترجمه بیش از ده سطر منتهی شود. «تعقل لاجرم همراه با شک است و شک، هم گذرگاه بقین است و هم - پرتگاه شیطان». ایمان اساطیری فارغ از تعقل است اما ایمان دینی - در ادیان مبتنی بر وحی - اگر چه فی حد کماله فراتر از تعقل است و لکن خود را در تعقل و تفکر تاریخی باز می یابد



شهرت نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال علم مع علوم انسانی

در صورتی انتزاعی و بسیار ساده، اجمال پیدا می کند، به سهولت با راسیونالیسم کنار می آید. در اساطیر شینتو عالم بالا، نمونه انتزاعی همین زندگی زمینی است و بنابراین تقرب به عالم بالا مستلزم انکار حیات دنیایی نیست:

در کتاب «کوچی کی»^۱ مسطور است که چون ایزاناگی^۲ - خدای نرینه - در بحر محیط غوطه زد و به رسمی که هنوز در نزد مردم ژاپن معمول است مراسم غسل را به جای آورد و بدنش را از آرایش عالم سفلی پاک و مطهر ساخت از گوشه چشم چپ او بزرگ ترین و مهمترین الهه به وجود آمد که او را آماتراسو، الهه خورشید نامند ... پس چون بار دیگر غسل کرد خدای دیگری از گوشه چشم راست او به نام تسوکی - یومی^۳ پالاهه قمر به وجود رسید و از منخرین او خدای طوفان به نام سوسا-نو-وو^۴ خلق شد و این خدایان هر یک در قبه آسمان بر مسند جلال خود آرام گرفتند. چون چند سالی برآمد روزی الهه آفتاب، آماتراسو، از فراز فلک بر عرصه خاک نظر افکند و مشاهده کرد که بر روی جزایر، در مدیتر او آشفتنگی بسیار و اختلال فراوان موجود است و یکی از فرزندان خدای طوفان بر آن

و کمال می بخشد تا آنجا که در آخر الزمان به کامل ترین صورت تحقق خویش واصل می شود و حکومت جهانی برپا می دارد. جامعه ایمانی اساطیری با انکار معتقدات خویش می تواند عرصه تعقل محض واقع شود، چنان که در یونان باستان اتفاق افتاد. سر آنکه یونان، مولد فلسفه است در همین جامست که عقل فلسفی صورت انکاری ایمان اساطیری است - و البته در این سخن مسامحه ای بسیار وجود دارد.

به این معنا، مکتب اصالت عقل - راسیونالیسم - در مقابل مکتب ایمان^۵ نیز قرار می گیرد. راسیونالیست ها هیچ حکمی را مگر از طریق عقل و منطق متعارف نمی پذیرند و «راز» را انکار می کنند. عقل متعارف رویه پایین دارد و عالم بالا را انکار می کند، زمینی است و در جستجوی سادگی از راز می گریزد و در نظرش آنچه منطقی نیست، وجود ندارد، از مطلق گرایی فرار می کند اگر چه خود بر اصالت منطق تا حد اطلاق اصرار می ورزد. شینتوئیسم اگر چه مبنایی راسیونالیستی ندارد اما از آنجا که متکی بر نحوی وحدت وجود اساطیری است که

خاک حکومت می کند. از این رهگذر دلگیر و غمگین شد. پس به تیره خود که نی نی چی^{۱۱} نام داشت امر فرمود که از آسمان به زمین فرود آید و به آن جزایر - جزایر ژاپن - برود و از جانب وی در آنجا حکمفرمایی کند. کلماتی که الهه آنتاب به تیره خود گفته جزء ادعیه مقدس مردم ژاپن است و هنوز هم هر طفل خردسالی آن را ازبزرگوار و تکرار می کند. در آنجا می گوید: «در این سرزمین بارور و سبز در آن مزارع برنجهای تازه باید فرود آیی و کار آنجا را به سامان آوری.» نی نی چی، فرمان مادر بزرگ خود را اطاعت کرد و نخست به جزیره کیوشو فرود آمد و در آنجا روزگاری بزیست. فرزند زاده او «ژیموتو»^{۱۲} اولین خدایی است که در پیکر آدمیان تجسم پیدا کرد، صورت امپراطوری ژاپنی گرفت و از جزیره کیوشو به قلب جزایر ژاپن ناخت و جزیره موندو را مسخر کرد و تختگاه خود را در آنجا قرار داد.^{۱۳}

امپراطور ژاپن، صورت مجسم تیره خدای خورشید است و این اسطوره نشان می دهد که وحدت وجود اساطیری ژاپن، مبتنی بر تجسم دنیایی خدایانی است که وجودشان متناظر با وقایع عالم طبیعت است: خدای خورشید، خدای قمر... و حتی خدای طوفان - سوسانووو - که دارای طبیعت قاسدی است منشأ بسیاری از پلیلیها، شرارتهایی که در اساطیر به خدای طوفان منتسب شده صورت انتزاعی ویرانهایی است که طوفان واقعی به بار می آورد؛ و بر همین قیاس خدایان بسیار دیگری که در عالمی متناظر با عالم طبیعت متولد می شوند، ازدواج می کنند، صاحب فرزند می شوند، استحمام می کنند، بیمار می شوند، خشم و حسادت می ورزند، گریه می کنند، ناسزا می گویند، یکدیگر را به قتل می رسانند... و می میرند. خدایان اساطیری ژاپن، ارواحی هستند که از طبیعت انتزاع شده اند: بادها، آتش، رعد و برق، زلزله، آتشفشان، امراض، ستارگان، دریاها، کوهها، رودخانه ها، درختان، سنگها، خوردنیها، نوشیدنیها... و همه آنچه که هست و یا مفاهیمی چون «باروری و فراوانی» که باز هم از عالم طبیعت انتزاع می شود. خدای آتش، کاگو-تسوچی^{۱۴} منشأ خشکی و محط سالی است که مادر خود خدای زمین را به هلاکت می رساند. خدای آسمان، ایواناگی، او را به ضربه شمشیر از پای می اندازد و خدایان رعد و برق و طوفان و باران پدید می آید و از کاگوتسوچی انتقام می گیرند.

لفظ «کامی نومیچی»^{۱۵} در زبان ژاپنی مترادف شیتویا «شن تاتو» است در زبان چینی به معنای «راه خدایان» است. «کامی» که مفهوم تحت اللفظی آن «بالا تر» است به همه ذوات طبیعی که مستحق احترام و تحسین و یا ترس هستند اطلاق می شود: گیاهان و درختان، حیوانات، کوهها و دریاها، افراد بشر و حتی موجودات شرور و موهوم. به نظر می رسد که اسطوره های کامی نومیچی بیان کنند روابطی هستند که بین ذوات موجودات طبیعت، در آیه «شیزو جیمی» این قوم وجود دارد.

احساس پیروان شیتو در برابر «کامی»، احساس بیم کودکی است که پس از طی طریق در جنگلی روشن، بناگاه خود را در برابر غاری تاریک و پوشیده از درختان کاج بیابد.^{۱۶} آنان اموات و نیاکان خویش را با چنین احساسی می پرستند. الهگان - آنان که در بالا هستند - نه تنها واجد انقاس قدسی و ارواحی متعالی نیستند بلکه خصائل آنان صورتی انتزاعی از همین خصائل سخیف دنیایی است؛ تلاش اسطوره های کامی نومیچی، عموماً متوجه توجیه وقایع طبیعی و ظاهری است و هرگز به وقایع باطنی نمی پردازند:

«الهه خورشید که از اعمال زشت برادرش سوسانووو، فرمانروای مذکر تندخو، الهه طوفان، رنجیده بود در غاری گوشه گرفت (کسوف) سعی مردمان و الهگان دیگر برای بیرون کشاندن او از غار بر عیث بود. سرانجام یکی از الهگان برهنه شد و هرزه وار بر پشتی او گونه دست افشاند و پای کوفت (آیین باروری) چنان که همه ساکنان آسمان را به خنده انداخت. الهه خورشید از سر کنجکاوای زنانه، سر از غار بیرون کرد تا بر آنچه می گذرد آگاهی یابد. آینه ای کنجکاوای اش

را بیشتر برانگیخت؛ او را گرفتند و از غار بیرون کشیدند و بار دیگر زمین از روشنائی خورشید بهره مند شد (رفع کسوف)».

دین بودایی ژاپنی نیز که وابسته به شاخه ماهایانا - آرایه بزرگ - است خلاف دیگر کشورهای آسیای شرقی، بیشتر رستگاری برای همه ابناء بشر را تبلیغ می کند تا تعالی نفس را. برتری الهگان در تقدس و طهارت و یا فضائل آنان نیست و بنابراین، اطاعت مردمان از فرمانروایان نیز مشروط به وجود تقدس و طهارت و تقوا و فضیلت در آنان نیست. صحنه ای از عبور موکب دایمیو^{۱۷} ها - ملاکان بزرگ - در قرن هفدهم می تواند پرده از باطن نمیدی بردارد که پیروان دین شیتو را نسبت به امپراطوران و فرمانروایان قوم، به صورتی غیر مشروط ملتزم می داشته است:

مردمانی که در توکایدو^{۱۸} - راه شرقی دریا - میان پایتخت قدیم و جدید در حرکت بودند هرگاه که به موکب سروری بزرگ برمی خوردند پراکنده می شدند و در هر دو سوی جاده، زانو می زدند و سجده می بردند تا آن موکب عبور کند. پیشاپیش، جنگاوران سامورایی می آمدند با شمشیرهایی دراز و دشته هایی کوتاه. آنگاه یکی از وابستگان برجسته مالک بزرگ که خود بر پالکی نشسته بود همراه با پاسباتانش از راه می رسیدند. از پس آنان خدمتکاران می آمدند با زنبیلها و صندوقچه هایی پر از آذوقه راه و اشیاء گرانبها و سپس گروهی دیگر از سامورایی ها با درفش و پس از ایشان خود «دایمیو» که در تخت روانی آرمیده بود همراه با گروهی بزرگ از سامورایی ها و خدمتکاران که عقیدار کاروان به شمار می آمدند. عدد کاروانیان این موکب از صدتن و گاه از هزارتن می گذشت؛ و اگر کسی از مردمان، احترام و اعتنای لازم روا نمی داشت او را مثله می کردند و می گذشتند. و این حق قانونی سامورایی بود.^{۱۹}

اطاعتی چنین، فارغ از تعقل است و اراده انسانی، اختیار و استقلال او و اعتبار ذاتی فرد و انکار می کند و تا بشر از خود حقیقی خویش که مظهر اسم مختار است و امانتدار ازلی حقیقت، بیگانه نشود نمی تواند که تسلیم اراده دیگری شود. آینه ها که صورت ظاهری مجملی از فرهنگ قومی و معتقدات مذهبی هستند هر چند از یک جانب، مردمان را به توسط اعمال و اورادی که صورت مبدل همان فرهنگ هستند، بر آن معتقدات نگاه می دارند، اما از جانب دیگر با اصالت دادن به عمل ظاهر، باطن آن فرهنگ را انکار می کنند؛ «عادت، ویرانگر ایمان است چرا که میان عمل ظاهر و حکمت باطنی آن عمل فاصله می اندازد و اعمال و اذکار و اوراد را از روح تنهایی می سازد.» از همین روی اعتنای ادیان باطن گرا به اعمال ظاهری به کمترین حد خویش می رسد و در مجامع نظامی که عمل گروهی باید از سر تسلیم محض و با انکار انگیزشهای فردی صورت گیرد، نظم ظاهری تا حد اطلاق، محکم و دقیق می شود. در همه ارتشها معمول است که فرد را تا آنجا به اطاعت محض عادت می دهند که در هنگام عمل به فرمان، فرصت تعقل و

● تمدن غرب، آدابی نظام یافته و مرتب بر تفکر و فرهنگ خویش دارد و به عبارتی دیگر، شریعتی متناسب با ماهیت خویش که با هیچ شریعت دیگر جمع نمی شود مگر، آنکه آن را قابل و پذیرای خویش بیابد.

تردید پیدا نکند و اراده‌اش در اراده سلسله‌ای از مراتب طولی فرماندهی مستحیل شود.

تمدن غرب، آدابی نظام‌یافته و مترتب بر تفکر و فرهنگ خویش دارد و به عبارتی دیگر شریعتی متناسب با ماهیت خویش که با هیچ شریعت دیگر جمع نمی‌شود مگر آنکه آن را قابل و پذیرای خویش بیاید. شریعت، صورت ظاهر حقیقت دین است و مهمترین خصوصیتی که زاین را آماده قبول نظام سرمایه داری و توسعه تکنولوژی ساخته این است که شیتوتیسم فاقد یک نظام معین اخلاقی است که بر آن اطلاق شریعت روا باشد. اگرچه ابزار محصول تکنولوژی غربی به اعتبار صور ماهوی شان، کم و بیش محمل فرهنگ غرب هستند اما هرگز به اعتبار استفاده از این محصولات - و حتی پیشرفته تریشان - نمی‌توان در تقدیر تاریخی غرب سهم شد و به آنجا رسید که زاین امروز رسیده است - با صرف نظر از مقدمات این بحث که به چون و چرا کردن در ضرورت دستیابی به توسعه تکنولوژی می‌پردازد، سنت و شریعت، همواره در برابر رویکرد نام و تمام به تمدن جدید مقاومت می‌ورزند اگرچه غالباً در برابر مقتضیات زمانه یعنی ضرورت استعمال ابزار تکنولوژیک تسلیم می‌شوند. امم سنتی و دینی در برابر جاذبه ابزار اتوماتیک و آداب تمدن جدید ناگزیر می‌شوند که تن به یک تسلیم مشروط بپردازند با این انگار که امکان گزینش در ره آوردهای تمدن غرب وجود دارد؛ آنها تکنولوژی غرب را می‌خواهند اما فرهنگ آن را نمی‌خواهند.

زاینها چنین اشتباهی را مرتکب نشدند و از همان آغاز تجدد را همچون «فرایندی غیرقابل تجزیه» یافتند. سران حکومت در اوان «بازگشت امپراطوری میجی» و آغاز دوران تجدد، برخورد لازم دیدند که لباس شب پرتن کنند و هر یکشنبه شب را در باشگاه دولتی روکومیکان^{۲۰} با والس و رقصهای جمعی اروپایی بگذرانند و امپراطور ناگزیر شد که برای مبارزه با معتقدات بودایی مردم، گوشت گاو بخورد. آنها تکنولوژی جدید را چون یک سیستم به هم پیوسته یافتند که وجود هر یک از اجزای آن مستلزم وجود همه اجزای دیگر است و اما با این دریافت نیز اگرچه شرط لازم توجه نام و تمام به تجدد فراهم می‌آید اما کار به اتمام نمی‌رسد؛ شرط کافی، آن است که امکان پذیرش شریعت جدید تمدن صنعتی برای یک قوم وجود داشته باشد.

این شرط نیز در زاین، محقق بود. در کتابهایی که به تاریخ زاین پرداخته اند می‌توان یافت که بعد از بازگشت امپراطور میجی و تشکیل حکومت مرکزی، مخالفت قلمروهای ملوک الطوائفی در برابر دگرگونیهای ناگهانی و انکار میراثهای کهن سنتی، چندان ناچیز بود که شگفت می‌نمایند. قلمروهای ملوک الطوائفی علیرغم روح جنگاوری سامورایی به سهولت، رام حکومت جدید شدند و از همه امتیازات خویش درگذشتند و این امر، اگرچه از یک جنبه به سطره سنت پرستش امپراطور بر روح مردمان بازمی‌گردد اما از دیگر سو به این حقیقت رجوع دارد که شیتوتیسم صورت تشریحی مستحکم و نظام یافته‌ای ندارد.

آیینهای مقدس شیتو، همچون قبایل غیرتمدن ساکن آفریقا و یا استرالیا، آیینهای اساطیری است و صورت تشریحی ندارد. لفظ «تسومی»^{۲۱} که به مفهوم گناه یا جنایت است با آنچه که در ادیان الهی به این مفهوم وجود دارد کاملاً مغایر است. «تسومی» با آیینهای مربوط به پلیدی زدایی پیوند دارد نه با احساس گناه مذهبی و پلیدی - بلکه گا^{۲۲} - به خون، مرگ، قاعدگی، مقاربت جنسی و زایمان رجوع دارد. در شیتو تصویری از بهشتی که با تعالی نفس حاصل آید و جهنمی که تجسم اعمال گناه آلوده باشد، وجود ندارد.

ترجمه لفظ اومانیسیم به آداب دانی^{۲۳} حاکی از این حقیقت است که قلمای ما در توجه به غرب، خواسته یا ناخواسته، دریافته بودند که این رویکرد، ماهیتاً فرهنگی است و برای تحقق آن ضرورتاً «آداب متجدد» باید «جانشین شریعت» شود. کشف حجاب و ایجاد ممانعت قانونی در برابر روضه خوانی و عزاداری محرم، نتیجه معلول چنین دریافتی است. قصد انکار این واقعیت در میان نیست

که صورت سنتی شریعت، از حقیقت دین فاصله داشته است اما باید دید که آیا این معارضه با متن به قصد رجعت به حقیقت دین انجام می‌گرفته و یا یانیت رفع موانعی که در سر راه تجدد در جامعه سنتی ایران وجود داشته است. با این همه، غرب گرایی تاریخی این امت، جز از حدود ظواهر فراتر نرفته است و نه این امت که علی‌الموم هیچ یک از اقوام مسلمان آسیایی و یا آفریقایی نتوانسته اند که در تقدیر تاریخی غرب سهم شوند و به تجدد و توسعه تکنولوژیک دست یابند.

قانون مدنی و آداب اجتماعی، شریعت این دنیای جدید است و علم پرستی - سیانتیسم - حقیقت آن؛ و بناگزر مفهوم حقوقی «جرم» جانشین معنای دینی «گناه» شده و تجدد مستلزم تسلیم در برابر این شریعت جدید است. در نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی غرب، نظم ظاهری در همسویی با غرایز سطحی بشر، تا آنجا اصالت، اطلاق و گسترش یافته است که امکان رجوع به حقیقت وجود و فردیت حقیقی بشر و تأمل و تعمق در باطن آداب ظاهری دیگر وجود ندارد.

یک نظم ظاهری وقتی به سوی مطلق شدن میل کند، منفی اختیار و استقلال ذاتی فرد انسانی است و بنابراین فرد در یک نظام ماشینی، وظیفه‌ای جز آنچه نظام از او می‌خواهد بر عهده ندارد و این صورتی از بردگی است. پس - همان سان که گذشت - فردیت انسان در تمدن غرب، فردیت حقیقی نیست و چون «فرد حقیقی» موجود نباشد، از اجتماع این افراد نیز «جمع حقیقی» صورت نمی‌بندد، در غرب نه فردگرایی حقیقی وجود دارد نه جمع‌گرایی حقیقی و آنچه هست دعوت به صورتی از نفس‌پسری است که در برزخ «نه انسان و نه حیوان» در وضعی حقیقتاً ناپایدار و غیرقابل دوام معلق است.

«صورت نوعی کارگر» را تکنولوژی و کارفرما قالب گرفته‌اند و نظام کارخانه‌ای، همه کارگران را بر همین مقیاس و میکال، قالب می‌گیرد و فردیت آنان را انکار می‌کند و ادارشان می‌سازد تا خصائل و صفاتی را که به تشخیص و فردیت آنان بازمی‌گردد کنار بگذارد تا بتوانند در این قالب «مفهوم نوعی کارگر» جای گیرند. «جامعه شناسی مفهومی»^{۲۴} ماکس وبر نیز بر مبنای همین «صورت نوعی مفهومی»^{۲۵} صورت پذیرفته است. نمونه‌ای از این صورت نوعی را آن سان که خود او بیان کرده است می‌توان در تصور «انسان اقتصادی» که در حوزه متداول علم اقتصاد مبنای همه فرضیات واقع می‌شود پیدا کرد: «انسان اقتصادی بر حسب تعریف، کسی است در جستجوی سود بیشتر یا حداقل کار، و نیز «کارگر کسی است که خصایص فردی اش در یک نظام انتزاعی ماشینی متناسب با وظیفه‌ای که در مجموعه آن نظام از او خواسته شده، استعمال یافته است.»

صورت نوعی مفهومی نه کاملاً واقعی هستند و نه کاملاً فرضی و تخیلی. اگر یک صورت کلی مثال از زندگی بشر امروز انتزاع کنیم، این تعاریف در آن صورت مثالی واقعیت خواهند یافت. چه بسا در جامعه اقتصادی مغرب زمین هنوز هم باشند کسانی که «انسان اقتصادی» را تمهید نسبت به «اخلاق دینی» می‌خواهند اما در صورت مفهومی منتزع از حیات بشر امروز، انسان اقتصادی همان سان تعریف می‌شود که گذشت: «کسی که در جستجوی سود بیشتر یا حداقل کار است» و این تعریف فارغ از تعهدات اخلاقی است و بنابراین کسی که نخواهد اخلاق را قربانی سود بیشتر همراه با کار کمتر بکند از این صورت غالب اجتماعی عدول کرده است و چه بسا که در عرف جامعه اقتصادی غرب، انسان ابلهی باشد.

در زاین، تحقق این مفهوم - انسان اقتصادی - در همسویی با صورت مثالی جامعه، امکان یافته است، اما در جوامع دینی این امکان وجود ندارد، چرا که با اخلاق حاکم در تعارضی غیرقابل حل واقع می‌شود. مسئله تعارض میان دین و رفتارهای اجتماعی دیگر، مسأله‌ای است که پیش از هر چیز ماکس وبر را به خود جلب کرده است. او بحق دریافته است که این تعارض، خاص ادبانی است که از اعتقادات قلبی به سوی احکام عقلی میل کرده‌اند و در عین حال در جستجوی

● عادت، ویرانگر ایمان است چرا که میان عمل ظاهر و حکمت باطنی آن عمل فاصله می اندازد و اعمال و اذکار و اوراد را از روح تهی می سازد.

فلاح و رستگاری در ناکجاآبادی بیرون از این جهان هستند و اگر نه در ادیانی که صرفاً از مجموعه احکام اخلاق عملی در جهت سازگاری با دنیا تشکیل شده اند چنین تعارضی وجود ندارد. ادیانی که فلاح اخروی مطلوب آنهاست با وضع موجود و رفتارهای اقتصادی و سیاسی متناسب با آن به معارضه برمی خیزند. ماکس وبر صورتهای گوناگون این تعارض را برشمرده است: مخالفت با ربا، تقدیس صدقه و قناعت... و تعارض پنهانی که میان اصل نوع دوستی و راسیونالیزاسیون - عقلانی کردن - اقتصاد جدید وجود دارد. اقتصاد جدید چیزی جز رقابت منافع نیست و حد عقل اقتصادی جدید را نیز اعتبارات و معایر مبتنی بر این رقابت بیرحمانه و سودانگارانه، تعیین می کند. این صورت مفهومی از عقل هرآنچه را که با محاسبات منفعت پرستانه انسان اقتصادی، سازگار باشد عقلانی می شمارد و غیر آن را - هرچه باشد - عین بلاهت و جنون می داند.

ماکس وبر، کنفوسیوس چینی و یهودیت تلمودی را از ادیانی می داند که اصالت را صرفاً در مناسک و شرایع می جویند؛ تمایزی که او میان این ادیان و ادیان اعتقادی معطوف به فلاح اخروی قائل می شود بسیار دقیق است. در اینجا قدرت و حضور سنت تاحدی است که رفتار اخلاقی در میان دیوارهای احکام عملی محض و مناسکی که رابطه خویش را با حکمت تشریح خویش بریده اند، محبوس می شود و سودانگاری منتشرعانه - که در جستجوی اجر بیشتر به ظاهر اعمال چسبیده است - راه را بر عبادت حقیقی و عرفان می بندد. و اما در ادیان معطوف به فلاح اخروی، حیات دنیایی به خودی خود معنایی ندارد و به تبع معنایی که حکمت معنوی دین برای آن قائل می شود معنا می گیرد. ویر، به غلط می پندارد که پیروان چنین ادیانی از آرامش درونی برخوردار نیستند چرا که همواره در درون خود به یک تعارض حل ناشدنی گرفتارند؛ او از معانی طمأنینه و «سکینه» غافل است چرا که «سرچشمه طلب حقیقی» را در درون انسان «آنجا که طالب و مطلوب یکدیگر را ملاقات می کنند» نمی شناسند.

ماکس وبر عمده ترین مسئله توسعه سرمایه داری را «بسط روح سرمایه داری» می داند. او در جواب به این پرسش بزرگ که چرا نطفه های سرمایه داری که در دیگر تمدنهای نیز موجود بوده است، فقط و فقط در مغرب زمین در جهت تحولی چنین عظیم و نظام یافته انعقاد یافته اند به خلیقات^{۲۲} بورژواها توجه پیدا کرده است و می گوید آنچه را که دیگر تمدنها کم داشته اند باید در همین جا جست: آمادگی اخلاقی برای بسط روح سرمایه داری. و بعد به مؤانستی که میان اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری وجود دارد اشاره می کند. اگرچه سرشت فعالیت تجار که بیشتر با امور دنیوی مجانست دارد تا با امور روحانی، امری منحصر به تاریخ و جغرافیای مغرب زمین نیست اما وقتی که این سرشت در عرصه آماده ای که با پوریتالیسم و پروتستانیسیم در جامعه غرب فراهم آمده است، به صورت خلیقات نخستین کارفرمایان سرمایه داری اروپا ظاهر می یابد، روح سرمایه داری به صورتی که در غرب اتفاق افتاد بسط پیدا می کند و تمدن جدیدی را بنیان می گذارد. مراد وبر از «عقلانی کردن اقتصاد» که آن را خصوصیت منحصر به فرد تمدن غرب می داند، همین است. چرا که مؤمن پوریتانی نه تنها لازمه دینداری را مخالفت با وضع موجود به سوی یک وضع موعود نمی بیند بلکه خواست خداوند را متناظر با کارایی، ثمربخشی و توفیق اجتماعی خویش می داند.

در ژاپن نیز همانطور که گذشت در جستجوی عرصه آماده ای که روح سرمایه داری در آن بسط یافته است باید متوجه خلیقات پیروان شیئو و خصوصیات این دین اساطیری بشویم و البته در کنار آنچه مذکور افتاد شاید این نکته چندان اهمیت پیدا نکند که توسعه اقتصادی ژاپن بیشتر بر همکاری جمعی متکی بوده است تا رقابت منافع - آن سان که در اقتصاد لیبرالی معمول است - و در جایی که رقابت آزاد منافع در غرب به نفعی ضرورت اقتصادی وجود دولت انجامیده است، در ژاپن این دولت است که به نظام تولید، جهت و وحدت می بخشد.

۱ - Max Weber، فیلسوف و جامعه شناس آلمانی، (۱۹۲۰ - ۱۸۶۷).

۲ - shinto

۳ - Taoism

۴ - باصرف نظر از آنکه پیامبری، در ادیان شرقی هرگز به آن معنایی نیست که در ادیان الهی وجود دارد. در ادیان الهی پیامبری همچون درختی است که ریشه در آسمان دارد و شاخ و برگ در زمین گسترانیده - وحی - و در ادیان شرقی پیامبری چون درختی است که ریشه در زمین دارد و شاخ و برگ در آسمان گسترانیده است. و البته در این تمثیل، لاجرم مسامحه بسیار وجود دارد چرا که هیچ دینی بی مسامحه با عالم غیب، وجود پیدا نمی کند.

۵ - Ame - Terasu

۶ - Mei

۷ - Shogun

۸ - Anu

۹ - Hokaido

۱۰ - Yonohab

۱۱ - Bakufu

۱۲ - Matsugata

۱۳ - Nihon-gi

۱۴ - Bushido

۱۵ - Ring

۱۶ - Fideisme

۱۷ - Ko-fu، بهترین کتاب مقدس دین شیئو، که در سال ۶۲۰ میلادی از مجموع اخبار باستانی و اساطیری که در حافظه قبایل و عشایر نگهداری می شد، گردآوری و نگاشته شد. «کوچی کی» به مفهوم «تاریخ وقایع باستانی» است.

۱۸ - Itanagi

۱۹ - Tsuki-yomi

۲۰ - Susu-no-ko

۲۱ - Ho-no-ri-gi

۲۲ - Jemū-teno

۲۳ - تاریخ جامع انیان - جان سان. ترجمه علی اصغر حکمت. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۲۴ - Kago-tuchi

۲۵ - Kami-no-michi

۲۶ - استفاد از کتاب «تاریخ و فرهنگ ژاپن»، نوشته اسکات مرنون، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۲۷ - Daimyo

۲۸ - Tokaido

۲۹ - استفاد از کتاب «تاریخ و فرهنگ ژاپن»، انتشارات امیرکبیر.

۳۰ - Rokumeikan

۳۱ - Tsun

۳۲ - Kago

۳۳ - لومانیسم را به «آداب دانی» هم ترجمه کرده اند.

۳۴ - Comprehensive Sociology

۳۵ - Ideal type

۳۶ - Ethos